

ظرفیت تمدنی محبت در مکتب رضوی

غلامرضا جلالی *

چکیده

مسلك عشق و محبت، مفسر رابطه بین انسان و خدا و ارتباط میان انسان با انسان است. هم چنین منشاء حرکت فردی و اجتماعی گسترده‌ای است که با آموزه‌های قرآنی و ادعیه مؤثر و آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه امام هشتم علیهم‌السلام هم‌سوئی دارد. از مهم‌ترین آموزه‌های امام رضا علیهم‌السلام در زمان حضور خود در خراسان، ترویج محبت نسبت به خدا، هم‌نوع، هم‌کیش و همه موجودات زنده است. گرایش امام به مهرورزی، از توجه تام ایشان به خدا نشأت می‌یافت. سجایای اخلاقی و نوع رفتار و سیره امام رضا علیهم‌السلام در افزایش محبت ایرانیان به ایشان تأثیر بسیاری داشت. سیره امام رضا علیهم‌السلام در سیر تاریخی خود، با تلاش عرفا، حکما، متکلمین، اهل سیاست و نیز ادبا و هنرمندان اقوام و ملت‌های گوناگون، در بخش قابل توجهی از جهان اسلام، نشر یافت و کوشیده شد تا احکام و قواعد آن طی قرن‌های گذشته تبیین گردد. براساس این قواعد، محبت و عشق‌ورزی از هر تقیدی به دور است و می‌تواند انسان را از ظلمت‌آباد جهان کنونی به سمت افق‌های روشن جهان معانی انتقال دهد. در سده هفتم خواجه نصیرالدین طوسی توانست جایگاه بلامنازع محبت را در تمدن‌سازی تبیین کند و در قرن یازدهم فانی کشمیری در اخلاق عملی خود نشان داد که بهره‌گیری از اکسیر محبت در امور اجتماعی و سیاسی چه آثار حیات‌بخشی را می‌تواند در قوام یک جامعه به همراه داشته باشد. در عصر کنونی عنصر محبت را می‌توان دستاورد جهانی انسان دانست که می‌تواند زمینه هم‌گرایی همه فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و نژادها و ادیان را رقم بزند.

واژگان کلیدی: عرفان؛ محبت؛ عشق؛ تشیع؛ ولایت.

* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی jalali_fh@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۲۹ تاریخ تایید: ۱۳۹۶/۰۴/۲۸

محبت و دوست داشتن، به معنای میل و کشش انسان وارسته به زیبایی و جمال محبوب است (همدانی، ۱۳۹۲: ۳۵) که از مختصات روحی آدم‌های رشدیافته شمرده می‌شود؛ در عرفان، حکمت، اخلاق، علوم تربیتی، علوم سیاسی، ادبیات و هنر، و در علوم تمدنی کاربرد دارد. انسان از طریق تجلی نفحات ربانی و تلاطم امواج دریای ارادت، می‌تواند به محبت دست یابد (همان: ۳۹-۴۰). مقام محبت اشرف صفات و اتم کمالات انسان است (برزش‌آبادی، ۱۳۹۳: ۳۳) و لازمه دست‌یابی به آن پرهیز از خودشیفتگی و خودپرستی است (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶: ۷۹). در قرآن کریم محبت از اوصاف مؤمنان (بقره: ۱۶۶) شمرده شده و منشاء آن اراده الهی معرفی گردیده است (آل عمران: ۳۱). این صفت جز از راه محبت به خدا (توبه: ۱۱۹)، توکل به او (آل عمران: ۳۱)، تقوا (حجرات: ۷)، مجاهده در راه خدا (صف: ۴)، قدم برداشتن در حق انسان‌های بی‌پناه (انسان: ۸) و انفاق در راه خدا (آل عمران: ۹۲)، غیر قابل حصول است و نمی‌توان به آن دست یافت.

محبت وقتی شدت یافت، به آن عشق گفته می‌شود. هر چند بسیاری از مدعیان عشق در کاربرد آن، این لفظ را غصب (صائنی، ۱۳۸۹: ۱۵۸) و معنی آن را تحریف می‌کنند (همان). ایشان بی‌آنکه به آثار محبت دست یابند خود را عاشق می‌خوانند.

محبت دارای آثاری است و امام علی علیه السلام در دعای کمیل یکی از آثار محبت الهی را شکل‌گیری باورها در انسان مؤمن می‌داند و می‌گوید: "واعتقده ضمیری من حبک" خدایا قلب من از راه محبت تو، به تو معتقد شده است (صائنی، ۱۳۸۹: ۱۵۰). ضرورت دارد برای شناسایی محبت راستین از محبت‌های ناپایدار به آثار و بازتاب‌های آن در انسان توجه شود. چون آثار محبت به خدا در اهل محبت نمود و ظهور می‌یابد (همان: ۱۵۲). به گونه‌ای که محبت بر همه ارکان وجود او سیطره پیدا می‌کند. چون در مکتب اهل بیت علیهم السلام میزان محبت نسبت به محبوب، به معرفت محبت نسبت به او بستگی دارد، از امام صادق علیه السلام نقل شده است: اگر نور معرفت بر دل بتابد، نسیم محبت می‌وزد (تبریزی: ۴). چنین محبتی در کنار عبودیت و خلقت از نسبت‌هایی است که میان خدا و انسان شکل می‌گیرد. محبت نسبت به غیر لازم است در طول حب الهی قرار گیرد نه در عرض آن یعنی تنها بایسته است به خاطر خدا کسی را دوست یا دشمن داشته باشیم.

بر اساس تعبیر امام علی علیه السلام در دعای کمیل، هم و غم انسانی که به غایت دل‌بستگی به ذات احدیت نایل شده، مسأله فراق از خدا است نه چیز دیگر. «یا الهی و سیدی و مولای و ربی صبرت علی عذابک، فکیف اصبر علی فراقک؟» (دعای کمیل). امام صادق علیه السلام بهترین نوع عبادت را



عبادتی می‌داند که ریشه در محبت داشته باشد. ایشان می‌فرماید: برترین عبادت‌ها این است که انسان نه به خاطر ترس و نه برای پاداش بلکه به خاطر علاقه و محبتی که در درون خود نسبت به خدا احساس می‌کند، او را عبادت کند (کلینی، ۱۳۸۷: ۵).

امام رضا علیه السلام محبت را تنها به رابطه انسان با خدا محدود نمی‌کند و ضمن بیان اهمیت این عنصر در نظام سیاسی اسلام، یکی از نشانه‌های رهبری راستین به مردم را دلسوزی او نسبت به آن‌ها در حدی بیشتر از پدر و مادر می‌داند (قمی، ۱۳۹۴: ۱۹/۱) و راه دست‌یابی به حکمت و محبت را از مجرای سکوت امکان‌پذیر می‌شمارد (کلینی، همان: ۱۱۳/۲).

۱. اهمیت طرح روش سلوکی محبت از سوی امام رضا علیه السلام

ایرانیان در زمان حضور امام رضا علیه السلام در دوران تاریخی ویژه‌ای به سر می‌بردند. در این دوره مردم ایران در گزینش بین منافع ملی و آرمان‌های دینی مردد بودند. در زمان امویان در سرزمین‌های اسلامی، تبار عرب بر موالیان رجحان داشتند و ایرانیان شهروندان درجه دو محسوب می‌شدند و این مسئله آشکارا با تعالیم نبوی و عترت در تقابل بود. لذا آن‌ها کوشیدند به استیلای اعراب پایان دهند. به همین دلیل امویان را از پیش روی خود برداشتند ولی خواسته آن‌ها با روی کار آمدن عباسیان نیز تأمین نشد زیرا تعصبات قومی گریبان‌گیر آنان نیز بود. این در شرایطی اتفاق می‌افتاد که خراسان با داشتن شهرهایی چون نیشابور، مرو، هرات، بلخ، سغد، خوارزم، نواحی سیحون، فرغانه و تاشکند به لحاظ فرهنگی بسیار رشد یافته بود. محمد بن احمد مقدسی - جغرافی‌دان معروف - در کتاب *احسن التقاسیم* می‌نویسد: "مردم خراسان که در کسب دانش و درایت کم‌مانند هستند، پیگیرترین مردم در آموزش و شناخته‌شده‌ترین آنان در راستی می‌باشند" (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱/۴۲۸).

امام رضا علیه السلام وقتی در سال ۲۰۰ هجری به نیشابور وارد شد همه نگاه‌ها متوجه او بود. شیخ ابویعقوب اسحاق راهویه مروزی که شیخ شهر و بزرگ دیار نیشابور بود، مقدم ارباب کشف و ولایت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام را گرامی داشت، او علی‌رغم کهنسالی به همراه چند هزار تن از پیروان خود به استقبال امام شتافت و زمام مرکب امام اولیاء را بر دوش گرفت و به شهر نیشابور وارد شد. او همواره تا پایان عمر خود می‌گفت: در روز جزا تنها چیزی که موجب رستگاری من خواهد بود آن است که روزی در دنیا خادم و مهارکش مرکب حضرت سلطان خودم امام رضا علیه السلام بودم. امام هشتم علیه السلام هنگام ورود به نیشابور در کجاوه‌ای نشسته بود که شیخ محمد بن اسلم توسی نیز با ایشان همراه بود (نیشابوری، ۱۳۶۳: ۱۳۱-۱۳۲).

حضور بیش از دویست فرقه مذهبی و دانشمندان بی شمار در منطقه خراسان از تعدد اندیشه‌ها و توقعات رو به رشد در این منطقه حکایت داشت و اقتضای شرایط این بود که فردی از میان مسلمانان، تضادها و تعارض‌هایی را که در این جامعه چند مجهولی شکل گرفته بود پاسخ‌گو باشد. این بود که حضور امام در خراسان می‌توانست تأثیر عظیمی در میان توده‌های مردم بگذارد و این تأثیرگذاری به روش سلوک او می‌توانست مربوط شود.

درنگ در سلوک امام با عامه مردم خراسان به‌ویژه مردم نیشابور و مرو که گوشه‌هایی از آن را ابو عبدالله حاکم نیشابوری در تاریخ نیشابور منعکس کرده یا شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا علیه السلام با همه دقت گردآوری نموده است، اهمیت انکارناپذیری دارد. مردم ایران چنان که اشاره شد، در دوره امویان شهروندان درجه دو شمرده می‌شدند و در دوره عباسیان نیز همه تلاش‌های خود را در به قدرت رساندن علویان بی‌حاصل می‌یافتند. یأس از دستیابی به مدینه فاضله نبوی سبب شده بود تا مکتب‌های گوناگونی میان آنان رواج یابد و تشتت آرا سبب تیره شدن آینده شده بود. همه دنبال فهم روشن از مکتب توحید به عنوان مهم‌ترین دستاورد آیین اسلام بودند. این فهم می‌توانست بر همه بخشهای معرفتی و کنشی افراد و ساختارها و نهادهای مهم آن روز داشته باشد. امام علیه السلام با علم به شرایط موجود، توحید را فراسوی همه قومیت‌گرایی‌ها شناساند و روشن کرد چگونه می‌توان حکومتی را براساس عدالت و محبت پایه‌ریزی کرد. امام، پیشوا را زمام دین و مایه نظام یافتن مسلمانان و صلاح جهان و عزت مؤمنان معرفی کرد.

امام رضا علیه السلام در فرصت بیش از یک ساله‌ای که در نیشابور داشت، توانست به‌طور مستقیم مردم بزرگ‌ترین و پیشرفته‌ترین شهر خراسان را با خود و مکتب اهل بیت علیهم السلام آشنا کند. مردم متوجه این نکته شدند که امام علیه السلام دارای حکمت عملی است که با حکمت نظری اسلام همسویی دارد. او بسیار مهربانانه با مردم و افراد خانواده و زیردستان خود رفتار می‌کرد و همین روش راه او را در دل مردم سرزمین خورشید جاویدان ساخت. به‌عنوان نمونه گفتنی است: روزی که همه بزرگان، علما و اشراف نیشابور حاضر بودند و در صدر جلسه محلی را داخل صفا برای امام در نظر گرفته بودند، امام هشتم علیه السلام هنگامی که وارد مجلس شد، حاضران بدون رعایت تشریفات به سمت ایشان دویدند و امام خود را در آغوش گرفتند و صورت ایشان را می‌بوسیدند. امام رضا علیه السلام سپس بدون التفات به جایگاه مخصوصی که برای ایشان در نظر گرفته بودند در محل ویژه غلامان نشست. تأثیرکنش امام - براساس گزارش حاکم نیشابوری - این بود که از آن پس بزرگان شهر هرگز به متکا تکیه نکردند و در جایگاه خادمان می‌نشستند و از صدرنشینی پرهیز می‌کردند (نیشابوری، همان: ۱۳۳-۱۳۴).

رفتار امام علیه السلام در مرو نیز نشان‌گر همین رویه یعنی سلوک مبتنی بر مهر و محبت با ساکنان این شهر باستانی بود. سرزمین مرو که در مرزهای قره قوم و بین کپت داغ واقع شده است، بیش از اسلام و در سنت زردشتی یکی از بهترین سرزمین‌های اهورایی به‌شمار می‌رفت و نام آن در *اوستا* آمده است. مرو مرکز مهم برخورد راه‌های تجاری و فرهنگی میان خاور دور، هند، چین، پامیر با فلات ایران و اروپای کهن بود و مسافران مرو از زمان‌های بسیار دور و در کنار محصولات بازرگانی به جابجا کردن اندیشه‌ها، مذاهب، سنت‌ها و هنرها می‌پرداختند. این شهر با حضور امام رضا علیه السلام به کانون انتشار تعالیم ایشان و مرکز تبادل افکار و نظریات علمی و فرهنگی جهان اسلام تبدیل شد. به‌ویژه همه ساکنان خراسان، با سنت مهرورزی امام هشتم علیه السلام و بهره‌گیری از این سنت در همه زوایای زندگی و تعامل با افراد، اقشار و طبقات اجتماعی، اقلیت‌های دینی و مذهبی، و پیروان ادیان دیگر، از نزدیک آشنا شدند.

نحوه حضور امام در مرو و بی‌اعتنایی ایشان به قدرت و مظاهر مادی آن و محبت به انسان‌های محروم و رنج‌دیده، به مردم آموخت که چگونه از اعماق نهاد قدرت، می‌توان به درون توده‌های مردم رخنه کرد؟

۲. دامنه روش سلوکی امام رضا علیه السلام

سنت امام رضا علیه السلام که به‌صورت گسترده در خاطره تاریخ مانده است، حرمت‌نهادن به همه اصناف آدمیان و مهربانی نسبت به آن‌ها است. امام فرموده است: «التوددُ إلى الناس نصف العقل» (حرانی، ۱۳۶۲: ۴۴۳). دوستی نسبت مردم نیمی از خردورزی است. امام رضا علیه السلام برای ایجاد و گسترش محبت آدابی را توصیه می‌کند: «تزاوروا تحابوا و تصافحوا و لاتحاشموا» (مجلسی، بی‌تا: ۳۴۷/۷۵). به دیدن یکدیگر روید تا یکدیگر را دوست داشته باشید و دست یکدیگر را بفشارید و به هم خشم نگیرید. از نظر امام رضا علیه السلام یکی از نشانه‌های خوشی در زندگی این است که انسان دوستان زیادی داشته باشد. این امر با رفت‌وآمد امکان‌پذیر است (کلینی، ۱۳۸۷: ۵۲۵۱۶). از امام رضا علیه السلام درباره خوشی در دنیا سؤال شد، ایشان فرمود: "وسعت منزل و زیادی دوستان. حضرت علیه السلام در جایی دیگر بدترین مردم را کسی می‌داند که از ارتباطات با مردم خودداری می‌کند و حتی با دیگران غذا نمی‌خورد و به تنهاخوری عادت دارد و اجازه نمی‌دهد تا خیری به دیگران برسد. چنین افرادی در حقیقت به سبب عدم ارتباطات اجتماعی، از اخلاق انسانی به دور هستند؛ زیرا خلق و خوی انسانی بر اجتماع و ارتباطات بلکه کمک به دیگران در قالب مظهریت

در خلافت ربوبیت الهی است. "آن حضرت علیه السلام می فرماید: "به راستی که بدترین مردم کسی است که یاری اش را (از مردم) باز دارد و تنها بخورد و افراد تحت امرش را بزند." (حرانی، ۱۳۶۳: ۴۴۸).

امام علیه السلام در عمل نیز نشان داد که همه راه‌ها به سیاست‌ها و روش‌های نومیدکننده امویان و عباسیان خاتمه نمی‌یابد و باید مردم نسبت به روح اسلام و قرآن اهتمام بیشتری داشته باشند و مسئله ولایت را به فراموشی نسپارند و امام علیه السلام از راه کلی‌ترین منظر و دقیق‌ترین راه، دیدگاه فراموش شده اسلام را بیان نمود و به این طریق تصویر روشنی از مدینه فاضله اسلامی را ارائه داد. رواج روش سلوکی امام رضا علیه السلام تنها به زمان حیات ایشان محدود نماند، بلکه آوازه رفت و مهربانی امام رضا علیه السلام پس از شهادت نیز از راه‌های گوناگون و بیشتر به طور شفاهی ترویج شد و به لایه‌های عمیق‌تر فرهنگ جامعه نفوذ یافت. از جمله ابومنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی (گردآورنده شاهنامه ابومنصوری) ماجرابی را نقل نموده است که در فرهنگ شیعه و حتی اهل سنت به ضامن آهو اشتها یافته است. وی این ماجرا را به ابوجعفر عتبی وزیر سامانیان و ابوجعفر به ابوالفضل محمد بن احمد بن اسماعیل سلیطی که از مشایخ روایت شیخ صدوق تلقی می‌شود حکایت می‌کند. با توجه به اینکه شیخ صدوق وسواس علمی زیاد دارد، با قاطعیت این حکایت را به عنوان یک واقعیت و از زبان ابومنصور روایت می‌کند و تفصیل آن در عیون اخبار الرضا بازتاب یافته است.

امام علیه السلام نشان داد که می‌توان از طریق مهربانی به ورای تحزب و قومیت‌گرایی دست یافت. چیزی که مردم در آن زمان نمی‌توانستند تصور روشنی را از آن داشته باشند و صرف نظر از قوم و قبیله و ملیت، حکومتی را تصور کنند که بر اساس عدالت و محبت پایه‌ریزی شده باشد. تفاوت گفتار و کنش بین حکام آن زمان باعث می‌شد که مردم اساساً نسبت به حاکمیت دید خوبی نداشته باشند ولی ولایت امام رضا علیه السلام به آن‌ها آموخت که با بهره‌گیری از عنصر اخلاق و محبت به انسان‌ها می‌توان به موانع ظاهری که سبب جدایی اقوام و عشایر از یکدیگر می‌شود، چیره شد.

امام به منظور ارتباط با دیگران بر اساس مکتب محبت رضوی الگوی رفتاری ارزشمندی را دنبال می‌کرد. ابراهیم بن عباس می‌گوید: "من ابی الحسن الرضا را هرگز ندیدم که در سخن گفتن با کسی درشتی کند. هرگز ندیدم سخن کسی را پیش از فراغ از آن قطع کند و هرگز درخواست کسی را که قادر به انجام دادن آن بود رد نکرد. هرگز پاهای خود را پیش کسی دراز نمی‌کرد و هرگز در برابر هم‌نشین تکیه نمی‌داد و هرگز با زبردستان خود درشت‌گویی نداشت. هرگز آب دهان در معابر نمی‌انداخت. هرگز قهقهه نمی‌زد بلکه خنده‌اش تبسم بود. چون مجلس او خالی و سفره غذا انداخته می‌شد همه افراد

کوچک و بزرگ، حتی دربان و میرآخور را در کنار خود می‌نشانند و با آن‌ها و از غذای آن‌ها میل می‌کرد." محبت امام رضا علیه السلام به مردم در حدی بود که از آنان می‌خواست تا اگر کسی نیاز دارد و به ایشان دسترسی ندارد نیاز او را با وی در میان بگذارند تا رسیدگی کند. (قمی، همان، باب ۲۹) و می‌فرمود: "مهربانی کردن با مردم اولین فرمان عقل پس از ایمان است و نیکی و احسان به همه چه خوب چه بد" (همان، باب ۳۱).

۳. انتشار روش سلوکی محبت

با توجه به همه گزارشاتی که از سیره قولی و فعلی امام رضا علیه السلام نشریافت، روش سلوکی محبت در تاریخ عرفان اسلامی با نام امام علی بن موسی الرضا علیه السلام پیوند خورده است. از دیدگاه منابع قابل اعتمادی که به تاریخ عرفان اسلامی مربوط می‌شود، چهارده طریقت بزرگ عرفانی که عموماً در جهان اهل سنت فعالیت دارند با امام رضا علیه السلام آغاز و با معروف ابو محفوظ فیروزگرخی (م. حدود ۲۰۰ق)، (عطار نیشابوری، ۱۳۷۰: ۳۲۹) و سری سقطی (م. ۲۵۷ق)، ابو عبدالله حارث محاسبی (م. ۱۶۵ق) ابوالقاسم جنید بغدادی (م. ۲۹۹ق)، شیخ ابی محمد مرتعش نیشابوری (م. ۳۲۸ق)، شیخ ابونصر سراج طوسی (م. ۳۷۷ق)، شیخ ابوالفضل حسن سرخسی (م. ۴۱۳ق)، شیخ ابوسعید ابی‌الخیر (م. ۴۴۰ق)، (همان)، ابوالقاسم کرکانی طوسی (م. ۴۶۹ق)، ابوعلی فارمدی (م. ۴۷۷ق)، احمد غزالی طوسی (م. ۵۰۵ق)، شیخ نجم‌الدین کبری (م. ۶۱۶ق)، (رازی، ۱۳۴۵)، مولانا جلال‌الدین رومی (م. ۷۲۲ق)، علاءالدوله سمنانی (م. ۷۳۶ق)، میرسیدعلی همدانی (م. ۷۸۶ق) و سیدعبدالله برزنجی آبادی (م. ۸۷۲ق) تا عصر حاضر ادامه می‌یابد.

احکام و قواعد مکتب محبت در این مسیر تاریخی تبیین و در آثار گوناگونی معرفی شده و به دست ما رسیده است. در اینجا به بخشی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- ذات الهی خود در نهایت بهجت و عشق به خود است. او به آثار خود نیز عشق دارد و این عشق نیز از آثار عشق به ذات است (شاه‌آبادی، همان: ۳۵).

۲- محبت حاصل جذب شدن انسان به زیبایی و تناسب است (همان: ۱۵۵). به بیان دیگر حقیقت محبت میل باطن به عالم جمال است. (کاشانی، ۱۳۲۵: ۴۰۴)

۳- عشق منشاء حرکت است (شاه‌آبادی، همان: ۱۲۲) و همه گرمی و تلاش آدمی از عشق است (همدانی، خطی: ۸۴۲۷).

۴- اساس همه حالات برجسته در انسان سالک، محبت است (همدانی، خطی ۸۴۲۷).

۵- عشق گاهی به خطا دنیا را به عنوان هدف خود می سازد (شاه آبادی، همان: ۲۴). ولی از توجه به فطرت عشق و مشاهده ضیق عالم، انسان به این قطع دست می یابد که در عالم مادی نمی توان به معشوق واقعی رسید، به این دلیل از عالم ماده و نفسانیات اعراض و به عالم آخرت توجه می یابد (همان: ۱۷۳). به بیان دیگر با میانجی گری عشق است که انسان لاهوتی می شود (همان: ۲۴). انسان وقتی به درگاه معشوق حقیقی رسید از تحری دست کشیده و قید عبودیت معشوق را برگردن می آویزد (همان: ۱۱۷) و در حق فانی می گردد.

۶- معشوق حقیقی به همان مقداری که عاشق دست از خود بر می دارد، جلوه می نماید نه بیشتر (همان: ۱۲۰).

۷- دین درگاه معشوق است. چون دین همان التزام انسان به داده های فطرت است (همان: ۱۲۶) و مطالعه کتاب ذات و فطرت محتاج معلم نیست (همان: ۱۲۷).

۴. دگر دینی در رویکرد مسلک محبت

محبت در سده هفتم، رنگ سیاسی و تمدنی به خود گرفت. این نگاه نوین در مکتب رضوی بی سابقه نبود. چون امام رضا علیه السلام برای دوام حکومت به کارگیری عدل و احسان را توصیه می کرد، "استعمال العدل و الاحسان مؤذن بدوام النعمة و لاقوة الا بالله" (مفید، بی تا: ۸۷).
 خواجه نصیرالدین طوسی با توجه به شناختی که از تعالیم امام رضا علیه السلام و نیز از جریان های عرفانی دشت توس به ویژه آراء بزرگانی چون قشیری، مغربی، فارمدی و غزالی در روش سلوکی محبت داشت (همه این شخصیت ها به عنوان ساکنان پیشین دشت توس برای ایشان ناشناخته نبودند و از مسلک محبت پیروی می کردند). وی با الگو قرار دادن دیدگاه های امام رضا علیه السلام، در حکمت عملی خود، عنصر محبت را در کنار عنصر عدالت، از عوامل اصلی سازنده تمدن معرفی کرد. از نظر خواجه حتی این دو عنصر از نظر اهمیت در یک ردیف قرار ندارند، بلکه محبت بر عدالت رجحان دارد (طوسی، ۱۳۷۵: ۲۵۸). چون عدالت اتحاد صناعی است و در نتیجه حالت قسری و جبری دارد، ولی محبت اتحاد طبیعی است (همان: ۲۵۸-۲۵۹) بهره گیری از عدالت در باب محافظت نظام نوع، به دلیل فقدان محبت است و اگر محبت میان اشخاص وجود داشت نیازی به انصاف و عدالت نبود. مفهوم انصاف که از نصف و تنصیف گرفته شده، ریشه در تکثر دارد ولی محبت از اسباب اتحاد است. (همان: ۲۵۹)

دیدگاه خواجه که در بالا به آن اشاره شد، یک جهش در مسلک عشق شمرده می شد. چون

پیش از ایشان عموم عرفا از محبت برای روابط بین انسان و خدا و نیز رابطه میان افراد، استفاده می‌کردند و حتی ایشان در کتاب *اوصاف الاشراف* جایی که از محبت بحث می‌کند، از این عنصر به عنوان یکی از حالت‌های عرفانی انسان و نیز گرایش طبیعی همه موجودات نسبت به خدا بحث می‌کند (طوسی، ۱۳۶۱: ۲۶۰). پیش از خواجه تنها ما می‌توانیم نگاه کلان و عمیق نسبت به محبت و تأثیرات اجتماعی، سیاسی و تمدنی آن را در تعالیم امام رضا علیه السلام پیدا کنیم. بر این اساس ایشان الزاماً از طریق ارتباط با مکتب رضوی و سلسله‌های عرفانی، به این نظریه در ساختار سیاسی و تمدنی جامعه دست یافته است.

یکی از نکاتی که خواجه در باب محبت به آن اشاره کرد، این نکته است که محبت طالب فضیلت و کمال در موجود است. هر چه این طلب در او بیشتر باشد، شوق او به کمال زیادتر و وصول به آن نیز آسان‌تر خواهد بود. (طوسی، ۱۳۷۵: ۲۶۰). خواجه از عشق تام و محبت الهی سخن به میان آورده که ریشه در جوهر بسیط الهی در میان مردم دارد (همان: ۲۶۲). جوهر بسیط چون متشکل باشد دو طرف به یکدیگر مشتاق شده و با هم به یگانگی می‌رسند و هر نوع تغییری از میان آنان مرتفع می‌شود (همان: ۲۶۳). وقتی این جوهر بسیط از کدورات طبیعت پاک شد و محبت انواع شهوات از انسان برداشته شد، او را به شبیه خود شوقی صادق حادث می‌شود و به نظر بصیرت به مطالعه جلال خیر محض که منبع خیرات است، مشغول می‌گردد و انوار آن حضرت بر او فایض می‌شود (همان: ۲۶۳) در این حال او را لذتی حاصل می‌شود که هیچ لذتی به آن نمی‌رسد.

پس از خواجه نصیرالدین، کسی که با نگاه تکمیلی به جایگاه محبت در پویایی تمدن و جامعه نگریست، محمد محسن فانی کشمیری (م ۱۰۸۲ قمری) صاحب *دیوان شعر و اخلاق محسنی* است. ایشان همانند خواجه نصیرالدین طوسی، یک اندیشمند برجسته باگرایش شیعی و متصل به مکتب علوی و رضوی است و پس از امیر سید علی همدانی، یکی از اصلی‌ترین نمایندگان عرفان عاشقانه شمرده می‌شود. او نیز روش سلوکی مبتنی بر محبت را با رویکرد اجتماعی مطرح کرد. فانی کشمیری بر این باور است که عارف حقیقی نباید در گوشه خلوت بنشیند و در خدمت جامعه نباشد (فدایی مهربانی، ۱۳۹۳: ۲۷۱) از نظر ایشان عارف حقیقی، خود را در متن جامعه نشان می‌دهد نه خرقة تزویر و ریا و نه در کنج خمول و عزلت. ایشان این سخنان را در بخش سوم حکمت عملی کتاب *اخلاق محسنی یا اخلاق عالم‌آرا* که آن را به شاه عالم‌گیر اورنگ زیب (۱۱۱۸-۱۰۶۸ ق) اهدا کرده، نگاشته است.

انسان مدنی از دیدگاه فانی کشمیری ابتدا خود را آن هم در مدینه می‌شناسد و می‌سازد و صرفاً از

طریق همین معرفت نفس است که به اصول عالم سیاست می‌رسد. از نظرایشان انسان فقط در اجتماع است که می‌تواند از عرفان حقیقی برخوردار شود.

بخش سیاست مدن / اخلاق محسنی شامل فصلی در "محبت" است که روح عرفانی حاکم بر نظام معنایی فانی کشمیری را نشان می‌دهد. این فصل شامل دو بخش است، یکی محبت به محبوب و خداوند و دیگری محبت و انس نسبت به نوع انسان. این دو بخش از ارتباط درونی برخوردار است. بر همین اساس نوعی محبت مدنی متصل به محبت الهی باید در مدینه حاکم باشد. به بیان دیگر، معاونت اعضای مدینه در جهت معاد، هنگامی محقق می‌شود که این محبت در میان آنان موجود باشد. این بخش از اندیشه فانی کشمیری که ذیل بخش سیاست مدن مطرح شده است، نشان می‌دهد که نظام معنایی فانی، مبتنی بر عرفان عاشقانه است.

محبت در نظر فانی، یکی از فضیلت‌های مدنی است و متفاوت با حبی است که صوفیه را به انفراد و ترك خلق می‌کشاند. محبت حق هرگز جدای از محبت مخلوق نیست و انسان عارف نمی‌تواند به بهانه محبت حق، از خلق و مدینه فاصله بگیرد. فانی کشمیری تأکید دارد که تنها در این صورت، آیینۀ خاطر از زنگار اغراض این جهانی پاک می‌شود (فانی کشمیری، ۱۳۶۱: ۱۸۲)



نتیجه‌گیری

مسلك عرفانی محبت و عشق ریشه در آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام به‌ویژه امام رضا علیه‌السلام دارد و بحث از عشق در جریان‌های سلوکی و ادبیات عرفانی دامن‌گستراند. خواجه نصیرالدین طوسی از محبت به‌جای مباحث فردی، به‌عنوان یک عنصر تمدنی بهره‌جست و به این نتیجه رسید که اهمیت محبت در تمدن‌سازی از اهمیت عدالت بیشتر است. محبت می‌تواند مهم‌ترین سرمایه معنوی ما برای تمدن‌سازی و تعامل با فرهنگ‌های دیگر باشد. فانی کشمیری در اخلاق محسنی با تأثیرپذیری از خواجه نصیر، محبت را به مثابه یک عنصر تأثیرگذار اجتماعی و فضیلت مدنی انسان معرفی نمود و به این نتیجه رسید: "هنگامی معاش انسان مقدمه معاد او خواهد بود که اعضای مدینه نسبت به یکدیگر معاونت و معاضدت داشته باشند و محبت بین آنان موجود باشد." بازیافت این دستاوردهای پراهمیت می‌تواند برای ما، در شرایط کنونی لازم و ضروری باشد و ما برای جلب مشارکت مردم و نفوذ در جامعه جهانی و حضور در میان فرهنگ‌ها راهی جز بهره‌گیری از مکتب محبت و تعالیم جهانی امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام نداریم. داستان ما با امام رضا علیه‌السلام از جنس عشق و دل است. ممکن است ما نتوانیم حق مطلب را ادا کنیم ولی این ناتوانی نیز به دلیل عشق و محبت است چرا که گوهر محبت در بیان نمی‌گنجد.



فهرست مراجع

۱. برزش آبادی، شهاب‌الدین امیرسید عبدالله؛ ۱۳۹۳، رساله مظهرالعجایب و مخزن الغرایب، مشهد: کتابخانه احمدی.
۲. حرانی، ابومحمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه؛ ۱۳۶۳، تحف العقول عن آل الرسول، صححه و علق علیه علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۳. شاه‌آبادی، میرزا محمدعلی؛ ۱۳۸۶، فطرت عشق، شرح: فاضل گلپایگانی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴. صائنی، محمد اسماعیل؛ ۱۳۸۹، شرح دعای کمیل، به کوشش: هوشنگ خسروی و علی اکبر نژادیان، زنجان: نیکان کتاب.
۵. طوسی، نصیرالدین؛ ۱۳۷۵، اخلاق ناصری، تصحیح: مجتبی مینوی، تهران: خوارزمی.
۶. ۱۳۶۱، اوصاف الاشراف، تصحیح و توضیح: نجیب مایل هروی، مشهد: امام.
۷. عطار نیشابوری، فریدالدین؛ ۱۳۷۰، تذکره الاولیاء، تصحیح: محمد استعلامی، تهران: زوار.
۸. فانی کشمیری؛ محسن؛ ۱۳۶۱، اخلاق محسنی یا اخلاق عالم آرا، باتصحیح و پیشگفتار: خ. جاویدی، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۹. فدایی مهربانی، مهدی؛ ۱۳۹۳، حکمت، معرفت و سیاست در ایران / اندیشه سیاسی عرفانی در ایران، از مکتب اصفهان تا حکمای الهی معاصر، تهران: نشر نی.
۱۰. قمی، محمد بن علی بن حسین بن بابویه؛ ۱۳۹۴، عیون اخبار الرضا، ترجمه و تحقیق: محمد رحمتی شهرضا، قم: نغمه قرآن.
۱۱. کاشانی، عزالدین محمود؛ ۱۳۲۵، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تصحیح و مقدمه: جلال‌الدین همایی، تهران: کتابخانه سنایی.
۱۲. کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب؛ ۱۳۸۷، الاصول الکافی (الایمان والکفر)، تحقیق: قسم احیاء التراث، قم: مرکز بحوث دارالحدیث.
۱۳. مفید، ابی‌عبدالله محمد بن محمد بن نعمان العکبری البغدادی؛ بی‌تا، الاختصاص، صححه و علق علیه: علی اکبر الغفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۱۴. مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد؛ ۱۳۶۱، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه: علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
۱۵. نیشابوری، فضل بن شاذان؛ ۱۳۶۳، الايضاح، تصحیح: میرجلال‌الدین حسینی ارموی محدث،



تهران: دانشگاه تهران.

۱۶. همدانی، میرسیدعلی؛ ۱۳۷۳، *شرح مرادات حافظ*، تحقیق: ایرج گل سرخی، به انضمام نسخه اصلی به خط محمدگل اندام، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

۱۷. _____؛ ۱۳۹۲، *مشارب الازواق (شرح قصیده خمربه ابن فارض در بیان شراب محبت)*، مقدمه و تصحیح: محمد خواجوی، تهران: مولی.

۱۸. _؛ *رساله ذکریه محمودیه*، کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، بخش مخطوطات، شماره عمومی ۱۸۳۶۲ - مجموعه شماره ۹۲۸۳.

۱۹. _؛ *رساله عقبات*، کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، بخش مخطوطات، شماره عمومی ۸۴۲۷.

